

# زعیم الدوله تبریزی

## مقدمه کتاب مفتاح باب الابواب

دوست علامه و الامقام حجة الاسلام حضرت آقای حاج شیخ حسن فرید کلیایگانی مقیم مرکز دام ظلّه بسال ۱۳۳۴ شمسی هجری کتاب بسیار نفیس (مفتاح باب الابواب) تألیف منیف مرحوم دکتر میرزا محمد مهدیخان زعیم الدوله تبریزی (نزیل مصر) را بخامه سلیس و شبوای خود از عربی بفارسی درآوردند و سپس جامعه طبع بر آن پوشیدند و بدین وسیله خدمت مهم و شایان تقدیری نسبت بجامعه دانش و دین انجام دادند. ولیکن بشرح حال آثار مؤلف فقید بهیچ وجهی دست نیافتند. من که خود از عاشقین عظمت عالم اسلامی و نسبت بدانش و دین سر پرشوری دارم بمحض اینکه بدین امر شگرف آگهی یافتم ترجمه ای از یادداشتهای دیرینه خود تهیه کردم و بیدرنگ بمحضرشان فرستادم و ایشان نیز با کمال خرسندی و خوشروئی آنرا طبع و در صدر نسخ غیر منتشره کتابش قرار دادند.

چون ترجمه تقدیمی بحضورشان فاقده عکس تاریخی مؤلف فقید و بعضی از یادداشتهای گرانبهایم بود، بنابراین خواستم تمام آنرا تنظیم و بدارنده محترم و دانشمند مجله وزین یغما جناب آقای یغمائی دامت افاضاته العالیه و فیوضاته المتوالیه بآدو دست تقدیر تقدیم کنم که در صفحات مجله جلیله خود درج فرمایند و براتب اخلاص دیرینه ارادتمند بسی یغزایند. متع الله العلم و الادب بطول حیاته.

تبریز - ۳۰/۱۲/۹

حاج عباسقلی (واعظ چرندابی)

علامه قزوینی میرزا محمد خان (۱۲۹۴-۱۳۶۸ ق) در سال پنجم مجله وزین

(یادگار ص ۸۹-۹۱ ط تهران) تحت عنوان «وفیات معاصرین» مینویسد:

«زعیم الدوله (وفاتش در ۱۳۳۳ قمری) - دکتر میرزا محمد مهدی خان بن محمد

جعفر تبریزی مقیم قاهره صاحب مجله فارسی «حکمت» منطبعه در همان شهر و

مؤلف تاریخ نفیس «مفتاح باب الابواب» در تاریخ باب و بابیه و بهائیه و ازلیه بعبی که

یکی از بهترین و نسبتاً بیطرف ترین کتب مؤلفه در این موضوع است. و این کتاب در

سنه ۱۳۲۱ قمری در ۴۴۰ صفحه در مصر بچاپ رسیده است.

«جد و پدر مؤلف از جمله علمائی بودند که در محضر مشهور استنطاق باب در

تبریز در سنه ۱۲۶۳ قمری در حضور ناصرالدین میرزا (که آنوقت ولیعهد محمداشاه



بسیار مفید و خوب زبان فارسی است که تقریباً در حدود بیست سال در خارج ایران هر ده روز یکمرتبه در هشت صفحه بقطع خشتی ۱۴×۹ سانتیمتر انتشار یافته .  
 «مجموعه‌ای از چند سال روزنامه حکمت در کتابخانه شهرداری اصفهان موجود است و من جمله در این مجموعه در شماره آخر سال هجدهم مؤرخ رجب ۱۳۲۸ قمری درباره پایان سال هجدهم اینطور مینویسد : امروز فیروز فرجامین روز از چهل و دومین سال است که بیاری خدا خدمت بدین و ملت نموده بویژه تأسیس و نشر جریده حکمت که این فرخنده روز پایان سال هجدهم و شماره آینده آغاز سال نوزدهم آن بوده است» .

در روزنامه ایران نمره ۱۰۰۴ مورخ رجب ۱۳۱۹ قمری مینویسد :

«حاجی میرزا مهدی خان دکتر تبریزی دبیر و مدیر روزنامه گرامی حکمت که از چهل سال قبل تا کنون در کسب علوم و نشر فضائل از افق مصر لامع و با سرمایه دانش همواره مشغول خدمت دین و دولت است ، تقریباً یکسال قبل تا کنون که بدربار ایران آمده کراراً مورد مراحم شهریاری گردیده در این ایام محض مزید افتخار او بتصویب جناب اتابک اعظم او را بلقب زعیم الدوله ملقب و سرافراز فرمودند» .

مرحوم زعیم الدوله بالغ بر هشتاد سال عمر نمود و از این هشتاد سال قریب شصت سال آنرا در مصر توقف داشت و اول کسی بود که در مصر روزنامه بزبان فارسی منتشر کرد . عاقبت پس از سه سال بیماری جای گیر شده بود در روز دوشنبه ۴ محرم سال ۱۳۳۳ قمری در مصر رخت از جهان فانی بر بست و بسرای جاودانی شتافت .

مدیر «چهره‌ما»<sup>(۱)</sup> در شماره ۲۰ سال ۱۱ روزنامه خود تحت عنوان «فقدان

یکی از ارکان معارف یا وفات زعیم الدوله» مینویسد :

«باز افق معارف و مطبوعات ایران از فقدان درخشان آفتابی عوارف افروز تیره

و تاریک و بدر ادبیات ایران زمین نزار و باریک گردید و در روز دوشنبه چهارم محرم یگانه زمیل مکرم و هم عصر مفخم (دکتر میرزا مهدی خان زعیم الدوله و رئیس المحکماء

۱ - روزنامه چهره‌ما در قاهره مصر به مدیری حاج میرزا عبدالمحمد اصفهانی (در حدود ۱۲۵۰-

۱۳۱۴ شمسی) منتشر شده است . برای اطلاعات بیشتری بکتاب (تاریخ جرائد و مجلات ایران ۱۹۴ - ۱۹۹ ج ۲ ط اصفهان) بازگشت شود - (چرندابی)

حکیم تبریزی مدیر روزنامه نامی حکمت فارسی منطبعة مصر پس از سه سال کشیدن امراض گوناگون ندای یا ايتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك را لبیک اجابت گفت و از این دارفانی بسرای جاودانی شتافت .

مدیر چهره نما در پایان این شرح راجع بتالیفات مدیر حکمت مینویسد :

« زعیم الدوله قولاً و قلماً مدعی بسا تالیفات و تصنیفات بود که مع الاسف سطری از آنها در اوراق باقیمانده اش دیده نشد و معلوم شد از کتم عدم یا بعرضه شهود نگذاشته بود . نگارنده تا کتون از تالیفات زعیم الدوله کتابی ندیده و بنا بر این نمیدانم تا چه اندازه ائهام مدیر چهره نما وارد است ولی آنچه اطلاع دارم اعلانی است که مدیر روزنامه حکمت در شماره ۲۳ سال دوم روزنامه ثریا منطبعة مصر در باره دو کتاب تألیفی خود نموده . طبق این اعلان دو کتاب مذکور یکی « فرهنگ مهدی » است که بزبان فارسی و عربی نوشته شده و دارای چهل هزار کلمه فارسی و چهل هزار کلمه عربی با شواهد و امثله بی شمار است . این کتاب بطرز قاموس های فرنگی و در سه مجلد که حجم هر جلد باندازه شاهنامه فردوسی و قیمت سه مجلد ۱۸۰ قران است . دوم « جهان نمای مهدی - یا تقویم پنج هزار ساله » . طبق اعلان مؤلف برای این کتاب دوازده سال زحمت کشیده و این هر دو کتاب تحت طبع واولی پس از ۱۸ ماه و دومی پس از ۳۰ ماه از طبع خارج میگردد .

این بود خلاصه از اعلان مدیر حکمت ولی همان قسم که یاد آور شدیم نگارنده هیچ يك از دو کتاب را تا کتون ندیده ام .

مؤرخ محقق جرجی زیدان در سال نهم مجله شهیره (الهلال ص ۹۴۹۳ ج ۳ بتاریخ ۸ رجب ۱۳۱۸ هـ) تحت عنوان تاریخ الشهر ضمن بیان مسافرت مرحوم مظفرالدین شاه قاجار بارویا و شرح بدل و بخشش شاهانه در همان سفر چیزی مینگارد که حاصل ترجمه آن بفارسی چنین است :

« هنگام عودت مظفرالدین شاه از مسافرت اروپا و ورود موكب همایون بر آستانه علیه ، دكتر میرزا محمد مهدی خان همكار دانشمند و فاضل و نویسنده جریده فریده «حکمت» بحضور انور شاهانه مشرف و پس از تشرّف مقدار شش جلد از تالیفات فارسی

خود را که با قلم قوی وی انجام یافته بود به پیشگاه بلند ملوکانه برسم هدایت تقدیم نمود که از جمله آنها بود: فرهنگ فارسی و عربی مبسوطی در سه مجلد - دائرة المعارف فارسی در چهار مجلد که حرف الف را در آنها پایان داده بود - و کتب طبّی دیگر و تقویمی که گاه شماری پنجهزار سال آینده را در برداشت و در نتیجه، مورد الطاف علیّه و مرحوم سنیّه ملوکانه واقع شد، شاه ایران با اعتراف بفضل و اجتهاد وی با اعطای نشان شیر و خورشید درجه يك توأم با القاب « خان » و رئیس الحکماء مقتدرش فرمودند و انگشتری مرصع بالماس هم بوی اهدا و مستمری نیز برای خود و اعقابش معین نمودند.

قارئین کرام از این بیانات مؤرخ شهیر مصری میتوانند بارزش تاریخی اظهارات مدیر چهره نما نسبت بتألیفات مرحوم حکمت بسهولت پی ببرند.

جرجی زیدان در مجله الهلال (ص ۱۹۰ ج ۳ - بتاریخ ۲۴ رمضان ۱۳۲۲ هـ) تحت عنوان (مطبوعات جدیده) چیزی مینویسد که ترجمه فارسی آن چنین است:

«تاریخ بابیان یا مفتاح باب الابواب... غیر واحدی از نویسندگان ایران و فرنگ در تاریخ این حزب، کتاب نوشته اند ولی بزبان تازی جز قطعات متناقضی که بیماری را شفا نخواهد داد، نگاشته نشده است، و مردم علاقه داشتند که از حقیقت امر آنان اطلاع حاصل کنند، بدینجهت روح حقیقت جوئی حضرت دانشمند ایرانی زعیم الدوله دکتر میرزا محمد مهدی خان رئیس الحکماء ایرانی مقیم قاهره صاحب جریده فارسی حکمت را واداشت که تاریخ این فرقه را بزبان تازی بنویسد.

«سخنان زعیم الدوله حقرا از باطل جدا میسازد زیرا وی دارای علوم دامنه دار و صاحب نظر دقیق و مرد پاک و راستگوئی بود.

«علاوه، وی از مرحوم پدرش که بابرا دیده بود و با او در حضور ناصرالدین شاه پادشاه سابق ایران که در آن زمان ولیعهد ایران بود مباحثه و مناظره کرده و شفاهاً اطلاعاتی کسب کرده بود.

«و نیز خود مؤلف بشهر عکارفته و مدتی با « بهاء » جانشین باب و فرزندان و بزرگان پیروان او معاشرت کرده و کتب آنان را مطالعه نموده و نخست درس گرفته

وسپس کتابی بنام **باب الابواب** (۱) در تاریخ با بیان تألیف نموده بود ولی چون حجم کتاب ضخیم گشته بود لاجرم آنرا در کتابیکه مفتاح باب الابواب نامیده، مختصر کرده و آن کتاب را در ۴۵۰ صفحه تقریباً بطبع رسانیده است.

فقید علم و عالم اسلامی علامه متبحر شیخ محمد جواد بلاغی (حوالی ۱۲۸۰- ۱۳۵۲ هـ) که کتاب بسیار مهمی بنام (نصایح الهدی ط بغداد ۱۳۳۹ هـ) در ردّ فرقه بابیه و بهائیه بزبان تازی نوشته و اخیراً ترجمه فارسی آن (از طرف دارالتبلیغ اصفهان) طبع و انتشار یافته است، کتاب مفتاح باب الابواب را در جلد سیم کتاب نفیس الرحلة المدرسیة و المدرسة السیارة ص ۶۸ نجف چنین می‌ستاید: «**وهو کتاب فائق شریف المسلك نقی الاسلوب کبیر الفائدة.**»

فقید علم و دین آیه الله آقا شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۲۹۵-۱۳۷۳ هـ) در کتاب نفیس (الایات البینات ط نجف ۱۳۴۵ هـ) که از چند رساله در مواضع متنوعه تشکیل یافته است، ضمن رساله (خرافات البایة ص ۱۵) راجع بکتاب (مفتاح باب الابواب) مینویسد: «**وقد طبع هذا الكتاب فی مطبعة المنار سنة ۱۳۲۱ و وقتت علی فی تلك السنة فاعجبنى اتقانه و وجدته ثبتا فی النقل متینا فی القول سدیداً فی العقل.**»  
یعنی این در سال ۱۳۲۱ در چاپخانه «المنار» بطبع رسیده و من در همان سال بر آن اطلاع یافته است حکام مطالب آن مرا بشکفت در آورد من آنرا در نقل اخبار بسی ثابت و در گفتار بسی متین و در عقل بسی مصیب یافتم». و راجع بشخص شخصی د کتر محمد مهدی خان در صفحه ۱۶ چیزی مینگارد که ترجمه فارسی آن چنین است:

«**هنکامیکه من برای دعوت در راه دعوت باسلام بسوی قاهره مصر مسافرت کرده بودم چندین بار با وی ملاقات نموده او را نیرومندی از نیرومندان مردان و از صاحبان فضل و کمال یافتم. وی در آنوقت بیش از هشتاد سال داشت پیری در نشاط جوانی بود خوش هیكل و معتدل در قامت بود. وی اداره و چاپخانه‌ای مخصوص بخود داشت که جریده «حکمت» خود را در آن بچاپ میرسانید، بیش از سی سال بود که وی در**

۱ - خدا میداند کدام دست جنایتکاری کتاب بسیار مهم (باب الابواب) را با لطائف الحیل هنگام مرض آن مرحوم که سه سال ادامه یافت و یا پس از مرگش از بین برد و يك سلسله حقایق را از نظر مردم مستور داشت. خدایا زین معما پرده بردار! (چرندای).

مصر اقامت کرده بود ولی بهیچ وجه در لباس و اخلاق و سایر اطوار ایرانی خود تغییری نداده بود و تعصب زیادی به نژاد و میهن خویش داشت. وی رئیس رسته عزاداران حسینی در مصر بود که هر سال شب عاشورا بهیئت شکفت آور و طرز حیرت‌انگیزی بیرون آمده و در خیابانهای شهر گردش میکردند تا بقصر عابدین محل حکومت وارد میشدند. من خودم دسته عزاداران مذکور را که بر سینه میزدند و نوحه سرائی میکردند بچشم خودم دیدم که این مرد بزرگوار در جلو آنان میرفت و آن بزرگی و آقائی و حشمت و وقار خود را کنار گذاشته با سروپای برهنه گاهی بر سینه و گاهی بر سر میزد. پدر و جداو نیز از صاحبان فضل و کمال بودند و آنان بابرا پیش از کشته شدن در تبریز ملاقات کرده بودند و وقایع او را در مؤلفات خودشان نوشته بودند. وی هم این وقایع را مشاهده کرده بود و آن وقت در دوران طفولیت بود.

نویسنده توانا و نامی سعد استاد عباس عقاد<sup>(۱)</sup> در شماره ۷۱ بهمن ماه ۱۳۳۲ (اطلاعات ماهانه) در طی مقاله‌ای که آنرا بستایش مترجم اختصاص داده‌اند مینویسند:

«اما دکتر مهدی خان در میان سیاستمداران و برجستگان شرقی مقیم مصر مشهورتر و معروفتر از همه بود و در کشورش ایران بنام دکتر میرزا مهدیخان زعیم‌الدوله و رئیس‌الحکماء خوانده میشد.

۱ - استاد محمد محمد عبدالفتاح در کتاب (اشهر مشاهیر ابداء الشرق - ص ۳۴ ج ۱ ط مصر) مینویسد: «الاستاد عباس محمود العقاد من نوابغ الطبقة الجديدة من الكتاب فی مصر، فهو من المطلاعین علی آداب الغرب و آداب العرب معاً...». دانشمند نامبرده آثار نفیسه زیادی دارد که از آنجمله است: ۱- کتاب (الله ط مصر) که دوست دانشمند آقای محمد علی (خلیلی) چندی قبل آنرا بقلم توانا و شیوای خود از عربی بفارسی در آورده و بنام (خدا - یا - تاریخ خداشناسی) انتشار داده است، و در مقدمه خود می‌نگارد: «عقاد ادب و دانشمند، عقاد مؤرخ و محقق، عقاد سیاس و نماینده مجلس سنای مصر را کمتر کسی است که در ایران با علم و ادب و تاریخ سروکار داشته باشد، و او را نشناسد. اما عقاد فیلسوف و متاله، عقاد حکیم و صاحب‌رای در عقاید و ادیان را هنوز کمتر کسی در ایران می‌شناسد، بنابراین خواستم با ترجمه کتاب نفیسی که این دانشمند نوشته و (الله) نامیده او را با این مظهر جدید بشناسانیم...». ۲- هبقریه محمد (ص) ط مصر. ۳- عبقریه الامام (ع) ط مصر. دانشمند محترم آقای سید جعفر فضبان آنرا بنام (شخصیت امام علی بن ابیطالب (ع) از عربی بفارسی ترجمه و در سال ۱۳۲۵ شمسی بمعرض استفاده عموم گذاشته است. ۴- ابوالشهداء العسین بن علی (ع) ط مصر. کتاب نامبرده بسیار نفیس بقلم آیه الله مزری دزفولی بنام (پیشوای شهیدان) بفارسی ترجمه و انتشار یافته است. ۵ - الاسلام فی القرن العشرين ط مصر. و سایر آثار مفیده. (چون ندایی).

« در اوایل قرن نوزدهم بدنیا آمده، و در آن زمان که نزدیک نیم قرن پیش میشود، هنگامی که من بیدار شرفتم در حدود نود سال داشت، وی علم طب را در نزد اساتید طب ایرانی آموخته، دروس مختلفی در مقارنه علم ادیان نزد استادان آلمانی فرا گرفته بود و گاهگاه بفارسی شعر میسرود، و عبری و ترکی نثر مینوشت، و بزبان آلمانی و گویا بفرانسه نیز سخن میگفت. مراجع او در علم طب کتاب ابن سینا و سایر پزشکان و حکمای قدیم بود، از این رو در مباحث فلسفی نیز بشیوه آن فلاسفه طبیب شرکت میجست... یکی از علل خشنودی من از آشنائی با دکتر مهدی این بود که او مرجع قابل اعتمادی در ادبیات ایرانی و خاصه شعر فارسی بشمار میرفت. من بتوسط او بسیاری از خطاهائی که در ترجمه رباعیات خیام و یا اشتباهاتی که در ترجمه سایر آثار شعرای بزرگ ایران بزبانهای دیگر مرتکب شده اند، پی بردم و دریافتم که ترجمه هائی از خیام و حافظ و سعدی که بزبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه در دست است، پراز اشتباهاتی است که گاه از جهل مترجم نسبت بزبان اصلی ناشی شده و گاه بر اثر میل مترجم بانحراف از اصل بوده است.

«غیر از محله (خان خلیل) که هنوز هم در مصر بمحله ایرانیان معروفست، تا همین سالهای اخیر نظیر تکیه بکتاشیها، یک تکیه هم در بازار (موسکی) قاهره بنام (تکیه الفارسیه) معروف بود. در ایام عزای محرم ایرانیان شیعی مذهب مصر در تکیه فارسی عزای میکردند، و در این هنگام هیچ یک از مصریان سنی مذهب حق دخول در تکیه ایرانیها و حق تماشای عزاداری مخصوص آنرا نداشتند. یکسال محرم در ایام عاشورا میرزا مهدی خان برای نخستین بار مرا به تکیه ایرانیها برد و من در آنجا طرز عزاداری شیعیان ایرانی را مشاهده کردم... خلاصه پس از مرگ او دیگر یک ایرانی بفضل و دانش او در قاهره سراغ نگر فتم». انتهى موضع الحاجة ملخصاً.

